

رشد اخلاقی کودک و ادبیات داستانی

به همراه بررسی آثار داستانی جمشید خانیان از منظر رشد اخلاقی*

حسین شیخ‌رضایی** و دیگران***

چکیده

نظریه‌های روان‌شناختی درباره اخلاق عمدتاً حول این سؤالات شکل گرفته‌اند: چگونه، در چه سنی و با چه ساز و کاری قوای اخلاقی کودک شکل می‌گیرند و توانایی‌های اخلاقی او تثبیت می‌شوند. بخش اول این نوشته به مرور مختصر آرای پاره‌ای از مکاتب مهم روان‌شناسی درباره اخلاق می‌پردازد. از آن‌جاکه هدف اصلی بحث پیوند اخلاق و ادبیات داستانی است، خواهیم کوشید تا از دل نظریه‌های مطرح شده سؤالاتی را برای سنجش و ارزیابی اخلاقی آثار داستانی استخراج کنیم. هدف از تهیه چنین فهرستی از سؤالات آن است که اولاً نشان دهد چگونه می‌توان از دل آثار داستانی موضوعاتی برای تأمل اخلاقی کودکان و نوجوانان به دست آورد و به‌عنوان نمونه در نشست‌ها و جلسات فلسفه برای کودک (P4C) از آن‌ها سود جست، و ثانیاً با در دست داشتن چنین فهرستی می‌توان تشخیص داد که آثار داستانی مورد پژوهش عمدتاً به کدام جنبه‌های اخلاقی پرداخته‌اند و کدام جنبه‌ها را مغفول

* این مقاله حاصل مطالعه‌ای است که در گروه پژوهش شورای کتاب کودک انجام یافته و نویسندگان بدین‌وسیله مراتب تشکر خود را از شورا و دوستانی که ما را در انجام این تحقیق یاری دادند، اعلام می‌دارند.

** استادیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران (نویسنده مسئول) Email: sheykhrezaee@yahoo.com

*** لیلا لامعی رامنندی، کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن

ساناز توسلی کارشناس حقوق، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق مالکیت فکری

آذر نشاط روح، مربی فرهنگی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، فاطمه دارنگ کارشناس ارشد

زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی، کارشناس پژوهشکده بیمه

فرشته اسکندری‌نژاد، دبیر آموزش و پرورش استان تهران، منطقه 8

شهلا نظری، کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی، مشاور مدرسه منطقه 6 تهران

زهرا شیرازی، عضو شورای کتاب کودک

تاریخ دریافت: 1389/4/15، تاریخ پذیرش: 1389/6/25

گذاشته‌اند. در بخش دوم مقاله به سراغ آثار داستانی جمشید خانیان خواهیم رفت و می‌کوشیم با توجه به چهارچوب نظری فراهم‌شده در بخش نخست، مؤلفه‌ها و عناصر مربوط به اخلاق را در میان شش اثر داستانی او بازشناسی و تحلیل کنیم.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، رشد اخلاقی کودک، نظریه‌های روان‌شناختی اخلاق، فلسفه برای کودک، آثار داستانی جمشید خانیان.

مقدمه

اخلاق و چگونگی زیست اخلاقی از مهم‌ترین، مناقشه‌برانگیزترین، و زنده‌ترین حوزه‌های بحث معاصر است و به دلیل اهمیت و نقش غیر قابل انکار اخلاق در رفتارهای فردی، مناسبات اجتماعی و حتی روابط بین‌المللی، رشته‌ها و تخصص‌های گوناگونی به پژوهش درباره آن مشغول‌اند. آنچه امروزه از اخلاق مراد می‌شود، بسیار متفاوت از دیدگاهی سنتی است که مطابق با آن نقش و کارکرد اخلاق محدود به ارائه دستورالعمل‌ها و اوامری خشک و غیر قابل چون و چرا بود. هم‌چنین عالمان علم اخلاق دیگر از نقش مرشد و راهنما خارج شده و وظیفه خود را صرفاً ارائه توصیه‌های اخلاقی نمی‌دانند.

فلسفه از مهم‌ترین حوزه‌های پژوهشی است که به اخلاق می‌پردازد. مباحث فلسفی با موضوع اخلاق در سطح‌ها و لایه‌های گوناگونی پی‌گیری می‌شوند، از سؤالات متافیزیکی درباره ماهیت و چیستی احکام و ویژگی‌های اخلاقی تا انواع نظریه‌های اخلاق هنجاری و نیز پرداختن به سؤالات اخلاقی‌ای که به کارگیری فناوری‌های تازه یا حرفه‌ها و مشاغل مختلف ایجاد می‌کنند (برای آشنایی کلی با مباحث فلسفه اخلاق ← گنسلر، 1385؛ مک ناتن، 1383).

اما فلسفه تنها رشته‌ای نیست که به بحث درباره اخلاق می‌پردازد. روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، علوم‌شناختی و حتی عصب‌شناسی و علوم تجربی نیز هرکدام از وجهی به اخلاق و مسائل آن می‌پردازند و می‌کوشند از منظر خود به ایضاح مباحث اخلاقی، که از بنیاد ماهیتی میان‌رشته‌ای دارند، بپردازند. ما در این نوشته خود را به روان‌شناسی، آن هم روان‌شناسی دوران کودکی و نوجوانی و برخی از مهم‌ترین مکاتب و نظریه‌های اخلاقی طرح‌شده در این علم محدود می‌کنیم. نظریه‌های روان‌شناختی درباره اخلاق عمدتاً حول این سؤالات اساسی شکل گرفته‌اند: چگونه، در چه سنی و با چه ساز و کاری قوای اخلاقی کودک شکل گرفته و توانایی‌های اخلاقی او تثبیت می‌شوند.

مباحث روان‌شناسان درباره اخلاق عمدتاً در حوزه اخلاق توصیفی قرار دارد و عهده‌دار بررسی این موضوع است که قوای اخلاقی کودک تحت تأثیر چه عوامل و طی چه سنینی شکل می‌گیرند و احیاناً برای تثبیت و پرورش توانایی‌های اخلاقی کودک باید در هر کدام از مراحل رشد او چه اقداماتی انجام داد.

بخش اول این نوشته به مرور مختصر آرای پاره‌ای از مکاتب مهم روان‌شناسی رشد درباره اخلاق می‌پردازد. از آن‌جا که هدف اصلی، پیوند زدن اخلاق با ادبیات کودک و نوجوان است، ما از ذکر جزئیات نظریه‌های روان‌شناختی پرهیز کرده و صرفاً می‌کوشیم آن بخش‌هایی را برجسته کنیم که قابلیت کاربرد در حوزه ادبیات داستانی را دارند. خواهیم کوشید تا از دل نظریه‌های مطرح‌شده سؤالاتی را برای سنجش و ارزیابی اخلاقی آثار داستانی استخراج کنیم. هدف از تهیه چنین فهرستی از سؤالات آن است که اولاً نشان دهد چگونه می‌توان از دل آثار داستانی موضوعاتی برای تأمل اخلاقی کودکان و نوجوانان به‌دست آورد و به‌عنوان نمونه در نشست‌ها و جلسات فلسفه برای کودک (P4C) از آن‌ها سود جست، و ثانیاً با در دست داشتن چنین فهرستی می‌توان تشخیص داد که آثار داستانی مورد پژوهش عمدتاً به کدام جنبه‌های اخلاقی پرداخته‌اند و کدام جنبه‌ها را مغفول گذاشته‌اند. در بخش دوم، به سراغ آثار داستانی جمشید خانیان خواهیم رفت و می‌کوشیم با توجه به چهارچوب نظری فراهم‌شده در بخش نخست، مؤلفه‌ها و عناصر مربوط به اخلاق را در میان شش اثر داستانی او بازشناسی و تحلیل کنیم. این پژوهش نشان خواهد داد که خانیان تا چه حد به مؤلفه‌های مؤثر در رشد اخلاقی پرداخته و جای کدام‌یک از مؤلفه‌ها در آثار او خالی است. طبیعی است که چنین پژوهشی می‌تواند گسترش یافته و آثار دیگر نویسندگان، آثار مربوط به دوران‌های تاریخی متفاوت و حتی آثار مربوط به فرهنگ‌های مختلف را پوشش دهد. با داشتن چنین اطلاعاتی است که می‌توان دست به مطالعاتی تطبیقی زد و نکات قابل توجهی درباره انعکاس اخلاق در ادبیات کودک به‌دست آورد.

چهارچوبی روان‌شناختی برای بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت اخلاقی کودک و به کارگیری آن در حوزه ادبیات داستانی

هدف این بخش نگاهی گذرا به برخی از مهم‌ترین نظریه‌های روان‌شناختی موجود درباره اخلاق و نحوه شکل‌گیری و رشد قوای اخلاقی است. آن‌گاه با توجه به این نظریه‌ها و با در نظر گرفتن آن‌که هدف اصلی ما بررسی بازتاب اخلاق در حوزه ادبیات داستانی است،

تلاش خواهیم کرد از دل نظریه‌های روان‌شناختی به چهارچوبی نظری برای ارزیابی اخلاقی آثار داستانی کودک و نوجوان دست یابیم.

الف) عوامل بیرونی و رشد شخصیت اخلاقی

مشاهدات روزمره ما از نحوه رشد و تثبیت قوای اخلاقی در کودکان و هم‌چنین مطالعات روان‌شناسان در این نکته مشترک‌اند که اولین منبع شکل‌دهی شخصیت اخلاقی کودک عوامل بیرونی و خارجی است؛ عواملی از قبیل امر و نهی، دستورات والدین و ابزارهای کنترل رفتار در کودکان مانند مجازات، تنبیه و پاداش. به‌عبارتی، کودک پیش از آن‌که بتواند به‌طور مستقل وارد استدلال‌های اخلاقی شده و به تجزیه و تحلیل موقعیت‌های اخلاقی بپردازد، تحت تأثیر عوامل بیرونی است و بنابراین پاسخ‌های دریافتی از این منابع به درستی و نادرستی اعمال خود پی می‌برد؛ به‌عنوان نمونه، مجازات‌ها و تهدیدهایی که کودک بر اثر دروغ‌گویی از عوامل پیرامونی خود (مثلاً والدین) دریافت می‌کند، از اولین منابع شکل‌دهی اخلاق در او به حساب می‌آیند.

با توجه به اهمیت عوامل بیرونی در شکل‌دهی شخصیت اخلاقی کودک، روان‌شناسان ملاک‌هایی را برای چگونگی به‌کارگیری این عوامل ذکر کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه، اگرچه امر و نهی یکی از اساسی‌ترین منابع شکل‌دهی اخلاق است، اما به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران چنانچه امر و نهی صرفاً به‌صورت دستوری بوده و فاقد هرگونه دلیلی برای موجه‌سازی محتوای خود باشد، آن‌گاه کودک چنین تلقی خواهد کرد که در حوزه اخلاق هیچ معیار و دلیلی برای درستی کارها وجود ندارد و یگانه منبع قضاوت در این حوزه نظر نیروهای مقتدر بیرونی است. به‌عبارتی، کار اخلاقی در انجام فرامین و دستورات منابع اقتدار، فارغ از ملاحظه دلایل آن‌ها، خلاصه خواهد شد. در نتیجه، گرچه هیچ‌کس منکر اهمیت عوامل بیرونی در شکل‌دهی اخلاق نیست، اما این عوامل تا آن‌جا که ممکن است باید با استدلال‌ها و دلایل موجه شوند و از توسل به اقتدار والدین به‌عنوان تنها منبع درستی دستورات اخلاقی، پرهیز شود.

نکته دیگر در رابطه با استفاده از تنبیه در رشد قوای اخلاقی است. گرچه در مواردی خاص ممکن است انواع مناسبی از تنبیه بتواند از منابع رشد قوای اخلاقی محسوب شود، اما توجه به این نکته اهمیت فراوانی دارد که اصولاً تنبیه، به‌خصوص تنبیه بدنی، ابزار مناسبی برای شکل‌دهی اخلاق نیست و توصیه روان‌شناسان آن است که تا حد امکان

برای نشان دادن زشتی کارهای غیر اخلاقی کودک از راه‌های جای‌گزین، مانند محروم کردن او از برخی چیزهایی که دوست دارد یا گرفتن برخی از امتیازها استفاده شود (برک، 1388: 461-463).

اکنون اگر بخواهیم نکات پیش‌گفته را به حوزه ادبیات داستانی منتقل کنیم و بر اساس آن‌ها به ملاک‌هایی برای بررسی آثار ادبی برسیم، می‌توان این ملاک‌ها و سؤال‌ها را مطرح کرد:

1. آیا در اثر ادبی مورد بررسی، نشانه‌ای از عوامل بیرونی و اولیه شکل‌دهی اخلاق وجود دارد؟ عواملی مانند امر و نهی، دستور والدین، کنترل رفتار، مجازات، تنبیه و پاداش و ...؟

1.1 در صورتی که پاسخ به سؤال بالا مثبت است و از امر و نهی به‌عنوان منبعی برای تثبیت ارزش‌های اخلاقی استفاده شده، آیا اوامر و نواهی همراه با دلایل موجه‌کننده خود عرضه شده‌اند یا آن‌که صرفاً در حد فرمان باقی مانده و تنها دلیل موجه‌بودن آن‌ها اقتدار صادرکننده فرمان است؟

2.1 آیا در اثر ادبی مورد بررسی، تنبیه یگانه منبع تثبیت ارزش‌های اخلاقی است؟ آیا از راه‌های جای‌گزین مانند محرومیت، حذف امتیازات و ... استفاده شده است؟

ب) دیدگاه روان‌کاوانه و رشد شخصیت اخلاقی

برای پرهیز از اثرات زیان‌باری که استفاده انحصاری از عوامل بیرونی و متکی بر اقتدار منابع خارجی در شکل‌دهی شخصیت اخلاقی کودک دارد، برخی روان‌شناسان پیرو مکتب روان‌کاوی مؤلفه‌ها و راه‌کارهای جای‌گزین دیگری را برای رشد قوای اخلاقی پیشنهاد کرده‌اند. از مهم‌ترین این موارد، «مؤلفه القایی» است. در این جا فرد بزرگ‌سال (یا هر منبع اقتدار دیگری) تلاش می‌کند با متذکر شدن تأثیر بدرفتاری و کار غیر اخلاقی کودک بر خود او و دیگران، حس اخلاقی و در واقع وجدان اخلاقی کودک را شکل دهد؛ به‌عبارتی، در این جا تلاش منابع خارجی اقتدار آن است تا کم‌کم از صدور فرمان فاصله گرفته و به کودک این اجازه را بدهند تا آثار کار نادرست اخلاقی خود را ببیند و با القاکردن این که کار او دارای چه تأثیرات بدی است، در او وجدان اخلاقی را شکل دهند.

دومین مؤلفه دیدگاه روان‌کاوانه، استفاده از احساس گناه است. از نظر فروید احساس گناه، عامل و برانگیزاننده مهمی برای انجام اعمال اخلاقی است؛ به‌همین دلیل از تکنیک‌های تقویت قوه اخلاق، ایجاد احساس گناه در کودک پس از ارتکاب اعمال غیر

اخلاقی است. به عنوان نمونه، می توان به کودک آموخت که پس از ارتکاب عملی نادرست با ادای جملاتی مانند «اشتباه کردم!» یا «متأسفم!» پشیمانی خود را بروز داده و اظهار کند (برک، 1388: 458-460).

اکنون اگر بخواهیم مؤلفه های دیدگاه روان کاوانه را به ادبیات داستانی منتقل کنیم و به ملاک هایی برای ارزیابی آثار داستانی برسیم، می توان ملاک ها و سؤالات زیر را طرح کرد:

2. آیا در اثر ادبی مورد بررسی، از مؤلفه هایی که طبق دیدگاه روان کاوانه در رشد اخلاقی مؤثرند، استفاده شده است؟

1.2 به ویژه آیا نشانی از به کارگیری مؤلفه القایی به چشم می خورد؟ (طبق مؤلفه القایی، فرد بزرگسال با متذکر شدن تأثیر عمل غیر اخلاقی کودک بر خود یا دیگران به او کمک می کند متوجه احساس اخلاقی شود و وجدان اخلاقی اش شکل گیرد).

2.2 آیا از مؤلفه احساس گناه در تقویت قوای اخلاقی استفاده شده است؟ (در این مؤلفه به کودک یاد داده می شود پس از ارتکاب اعمال نادرست، پشیمان بوده و پشیمانی خود را ابراز کند).

ج) دیدگاه یادگیری اجتماعی و رشد شخصیت اخلاقی

بر طبق دیدگاه یادگیری اجتماعی، یادگیری اصول اخلاقی منحصر به دوره خاصی از مراحل رشد نیست، بلکه رفتارهای اخلاقی مانند هر رفتار دیگری در تمام طول عمر قابل یادگیری است؛ به عبارتی، تأکید این مکتب بر اکتسابی بودن رفتارهای اخلاقی مانند هر رفتار دیگری است و در این میان دو مؤلفه بیش از همه در یادگیری رفتارهای اخلاقی مؤثرند: سرمشق دهی و تقویت رفتار اخلاقی.

نکته اساسی در مؤلفه سرمشق دهی آن است که کودک (و حتی بزرگسال) بسیاری از کنش های اخلاقی خود را از روی سرمشق های موجود فرا می گیرد. به عبارتی، از نظر این مکتب صرف شرطی سازی و به کارگیری مؤلفه های القایی برای رشد اخلاقی کافی نیست. بلکه نیاز به سرمشق ها و الگوهای عملی نیز وجود دارد تا کودک عملاً از آنها تقلید کرده و رفتارهای اخلاقی مناسب مانند راست گویی، عدالت ورزی و ... را از آنها فرا گیرد. از نظر طرفداران این دیدگاه، کسانی که به عنوان الگو و سرمشق در حوزه اخلاق عمل می کنند باید هم چون هر الگوی رفتاری دیگری، برخی خصلت های ویژه را داشته باشند تا قدرت

تأثیر آنان افزایش یابد. برخی از این خصلت‌ها عبارت‌اند از: صمیمیت و پذیرابودن، شایستگی و قدرت و از همه مهم‌تر هماهنگی میان تأکیدها و رفتارها.

مولفه دوم، تقویت رفتار اخلاقی، در واقع سازوکاری است برای تثبیت رفتارهای اخلاقی فراگرفته شده. طبق این مؤلفه، هربار کودک به انجام رفتاری اخلاقی مبادرت ورزد، باید این رفتار از طریق تحسین و پاداش اطرافیان و محیط تقویت شده و کودک به انجام مجدد آن ترغیب شود (برای نکاتی عمومی دربارهٔ رویکرد یادگیری اجتماعی به اخلاق ← برک، 1388: 460-463؛ Stephens, 2008).

اکنون می‌توان مؤلفه‌های بحث‌شده در دیدگاه یادگیری اجتماعی را به حوزه ادبیات کودک تعمیم داد و به این سؤالات و ملاک‌ها رسید:

3. آیا در اثر مورد بررسی، از مؤلفه‌هایی که طبق دیدگاه یادگیری اجتماعی در رشد

قوای اخلاقی مهم‌اند، استفاده شده است؟

1.3 به‌ویژه آیا از مولفه سرمشق‌دهی (ارائه نمونه‌ها و افرادی که عملاً رفتار اخلاقی

مناسب را پیش می‌گیرند) استفاده شده است؟

1.1.3 آیا مشخصات عمومی سرمشق‌دهنده (صمیمیت، هماهنگی میان رفتار و گفتار و

...) لحاظ شده است؟

2.1.3 در اثر مورد بررسی چه افراد یا کاراکترهای داستانی، از چه گروه‌های اجتماعی، با

چه خصلت‌های فردی و در چه سنین نقش سرمشق‌دهنده را به‌عهده دارند؟

2.3 آیا از مؤلفه تقویت رفتار اخلاقی (تحسین و ترغیب و تشویق پس از انجام عمل

درست) در اثر مورد بررسی استفاده شده است؟

1.2.3 در اثر مورد بررسی، از چه سازوکارهای تقویتی‌ای برای تقویت و تثبیت

رفتارهای درست اخلاقی استفاده شده است (پاداش، تحسین لفظی، و...)?

د) دیدگاه اجتماعی - فرهنگی و رشد شخصیت اخلاق

ویگوتسکی از بنیان‌گذاران نظریه اجتماعی - فرهنگی بر نحوه‌ای که فرهنگ - ارزش‌ها، عقاید، آداب و رسوم و مهارت‌های اجتماعی - به نسل بعدی انتقال می‌یابد، تمرکز می‌کند. به عقیده ویگوتسکی، تعامل اجتماعی - به‌خصوص گفت‌وگوهای یاری‌بخش با اعضای آگاه‌تر جامعه - برای این‌که کودکان شیوه‌های تفکر و رفتارکردن را فراگیرند، ضروری است. آنچه در این دیدگاه بر آن تأکید می‌شود اهمیت جامعه و فرهنگ در تولید و انتقال

ارزش‌ها، به‌خصوص ارزش‌های اخلاقی است. طبق این دیدگاه، رشد شناختی و اخلاقی فرد با میانجی‌گری و وساطت اجتماع صورت می‌گیرد. جامعه و فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارهای خاصی را از طریق ساز و کارهای ویژه به نسل‌های بعدی انتقال می‌دهند و آن‌گاه از این طریق تکالیفی اخلاقی بر عهده افراد جامعه می‌گذارند.

از نگاه ویگوتسکی یکی از راه‌های ائدال برای تقویت رشد شناختی و اخلاقی کودک در اوایل کودکی، استفاده از بازی‌های وانمودی است. منظور از این بازی‌ها مواردی است که در آن کودک در نقش خاصی فرو می‌رود و چنان عمل می‌کند که گویی واقعاً صاحب آن نقش است؛ به‌عنوان مثال، کودکی که وانمود می‌کند در حال شیردادن به عروسکش است، مشغول بازی وانمودی است؛ زیرا چنین وانمود می‌کند که گویی او مادر است و عروسک فرزندش. از طریق این بازی‌های وانمودی است که کودک در موقعیت‌هایی خیالی قرار می‌گیرد و از طریق فرورفتن در نقش‌های مختلف، قواعد، هنجارها و اصول اجتماعی را می‌آموزد و به آن‌ها عمل می‌کند.

از سوی دیگر در کنار اهمیت بازی وانمودی، می‌توان از مقابله مستقیم و شخصی کودک با موقعیت‌ها و نمونه‌هایی اجتماعی که در آن‌ها مسئله‌ای اخلاقی طرح شده یا فردی به‌خاطر رفتار اخلاقی/ضد اخلاقی خود مستوجب پاداش/تنبیه گردیده نیز به‌عنوان یکی دیگر از راه‌های مؤثر در شکل‌گیری شخصیت اخلاقی کودک نام برد.

نکته آخر آن که جامعه و فرهنگ علاوه بر مشخص کردن تکالیف اجتماعی و اخلاقی فرد، معمولاً حوزه‌هایی را نیز به‌عنوان آزادی‌های فردی معلوم می‌کنند. حیطه‌هایی که فرد مجاز است به انتخاب و سلیقه فردی خود زندگی کند و بنا به علایق خود سبک زندگی‌اش را معلوم کند، بدون آن‌که مرتکب خلافی اخلاقی شده باشد. مجزاکردن حوزه تکالیف اخلاقی از حوزه خصوصی، کاری است بسیار مهم که نقش ویژه‌ای در انتقال و تثبیت ارزش‌های اخلاقی و به‌رسمیت‌شناختن فردیت افراد جامعه دارد. هر جامعه بسته به مشخصات خود، با ساز و کارهای ویژه‌ای، به تفکیک این دو حوزه مبادرت می‌کند (برای نکاتی عمومی درباره رویکرد اجتماعی - فرهنگی و ربط آن به اخلاق ← برک، 1388، 40-42؛ ویگوتسکی، 1369 و برای مباحثی در باب بازی و بازی وانمودی ← (Edmiston, 2008; Smith, 2000).

اکنون می‌توان مؤلفه‌های دیدگاه اجتماعی - فرهنگی را به عرصه ادبیات داستانی منتقل کرد و به این ملاک‌ها و سؤال‌ها رسید:

4. آیا در اثر مورد بررسی، از مؤلفه‌هایی که طبق دیدگاه اجتماعی- فرهنگی در رشد شخصیت اخلاقی مؤثرند، استفاده شده است؟
- 1.4 در اثر مورد بررسی چگونه فرهنگ و جامعه (موقعیت فرهنگی و اجتماعی افراد) ارزش‌ها و احکام اخلاقی را به نسل‌های بعد منتقل می‌کنند و با چه ساز و کاری آن ارزش‌ها را تثبیت می‌کنند؟ به عبارتی، در اثر مورد بررسی چه تعامل‌های درون فرهنگی‌ای به انتقال و تثبیت شیوه‌های رفتاری کمک می‌کنند؟
- 2.4 در اثر مورد بررسی، جامعه و فرهنگ چه تکالیف اخلاقی‌ای برای افراد معین می‌کنند و چه نوع تعامل‌های اخلاقی توصیه می‌شوند؟ (جو اخلاقی اثر چیست؟)
- 3.4 آیا در اثر مورد بررسی، از موقعیت‌های فرضی و بازی‌های وانمودی استفاده شده تا از طریق آن کودک در موقعیتی اخلاقی قرار گیرد و درباره‌ی خوب و بد رفتارهای خود و دیگران یا پاداش و تنبیه مناسب برای رفتارها نظر دهد؟
- 4.4 آیا در اثر مورد بررسی، مواجهه مستقیمی با موارد اجتماعی‌ای که در آن‌ها مسئله‌ای اخلاقی طرح شده یا فردی به خاطر خلافی اخلاقی مجازات می‌شود، وجود دارد؟ مثلاً آیا کودک یا شخصیت داستان در مواجهه مستقیمی با زندان، پلیس، افراد خلاف‌کار، و ... قرار می‌گیرد؟
- 5.4 آیا اثر مورد بررسی، علاوه بر اخلاق، حقوق فردی و حوزه انتخاب‌های شخصی افراد را هم به رسمیت می‌شناسد؟ به عبارتی، در اثر مورد بررسی چه حوزه‌هایی، منطقه تصمیم‌های شخصی است و از دایره امر و نهی اخلاقی خارج می‌ماند؟

ه) دیدگاه سیستم‌های بوم‌شناختی و رشد شخصیت اخلاقی

همان‌گونه که از نام این دیدگاه برمی‌آید، تأکید ویژه در این دیدگاه بر مفهوم سیستم و اهمیت آن است. نظریه سیستم‌های بوم‌شناختی، فرد را درون سیستم پیچیده‌ای از روابط، شامل چندین سطح مختلف، در نظر می‌گیرد. این سیستم‌ها با هم تداخل داشته و بر هم تأثیر متقابل می‌گذارند. این سطح‌های مختلف عبارت‌اند از: ریزسیستم (محیط نزدیک و بلافاصله فرد مانند والدین)، میان‌سیستم (حاصل تعامل ریزسیستم‌ها، مانند مدرسه، اقوام، و ...)، برون‌سیستم (شامل سازمان‌های رسمی و موقعیت‌های اجتماعی فرد) و کلان‌سیستم (شامل بیرونی‌ترین لایه دربرگیرنده فرد مانند فرهنگ، آداب و رسوم، ارزش‌ها و قوانین). هر کدام از سیستم‌های موجود در این سطح‌ها از طریق ویژه و با ساز و کارهایی خاص ارزش‌های اخلاقی خود را

به افراد جامعه منتقل می‌کنند و شخصیت اخلاقی فرد حاصل تعامل و حتی تضاد میان ارزش‌های سیستم‌های مختلفی است که فرد عضوی از آنهاست (برک، 1388: 42-45). اکنون می‌توان این نظام سلسله‌مراتبی سیستم‌های بوم‌شناختی را به حوزه ادبیات داستانی منتقل کرد و از نقش آن‌ها در داستان سراغ گرفت. چنین انتقالی ما را به این سؤالات و ملاک‌ها خواهد رساند:

5. آیا در اثر مورد بررسی، از مؤلفه‌هایی که طبق دیدگاه سیستم‌های بوم‌شناختی در رشد اخلاقی مهم‌اند، اثر و نشانی دیده می‌شود؟

1.5 به‌عنوان مثال، در اثر مورد بررسی ریزسیستم شخصیت داستانی چیست و چه ارزش‌هایی را انتقال می‌دهد؟

2.5 در اثر مورد بررسی میان سیستم شخصیت داستانی کدام است و چه ارزش‌هایی را انتقال می‌دهد و آیا بین ارزش‌های میان سیستم با ارزش‌های ریزسیستم تضادی مشاهده می‌شود؟

3.5 در اثر مورد بررسی برون سیستم شخصیت داستان کدام است و چه ارزش‌هایی را با چه سازوکارهایی انتقال می‌دهد؟ آیا تضادی میان ارزش‌های این سطح و سطح‌های پایین‌تر به چشم می‌خورد؟

4.5 در اثر مورد بررسی، کلان سیستم شخصیت داستان کدام است؟ چه ارزش‌هایی از طریق کلان سیستم منتقل می‌شود و آیا تضادی با ارزش‌های سطوح قبل به چشم می‌خورد؟

5.5 سیستم‌های ذکرشده در سؤالات قبل، چگونه در طی زمان دچار تحول و دگرگونی می‌شوند و این تغییر چه چالش‌های اخلاقی‌ای برای شخصیت‌های داستان ایجاد می‌کند؟

و) دیدگاه شناختی - رشدی و رشد شخصیت اخلاقی

از مهم‌ترین نظریه‌های مطرح درباره رشد اخلاقی، دیدگاه شناختی - رشدی است که در اثر تحقیقات افرادی چون پیاژه و کولبرگ توسعه یافته و حجم زیادی از نوشته‌های مربوط به اخلاق در روان‌شناسی را به خود اختصاص داده است. ما در این نوشته، فرصت مروری حتی گذرا بر این مکتب را نیز نخواهیم داشت و تنها می‌توانیم به سرخط برخی از نکات اصلی آن اشاره کنیم. از نظر پیاژه، رشد شناختی و اخلاقی از طریق تعامل فعال فرد با محیط

اطرافش و از طریق مواجهه با چالش‌هایی که محیط برای او فراهم می‌آورد، حاصل می‌شود. هم پیازه و هم کولبرگ قائل به مراحل و دوره‌های مختلفی برای رشد شناختی و اخلاقی بوده‌اند. پیازه مراحل رشد اخلاق را در دو مرحله و کولبرگ در شش مرحله توصیف کرده است. ما در این جا به اختصار به سرفصل کلی مراحل کولبرگ و اهمیتی که او برای استدلال اخلاقی و دوره‌های اخلاقی قائل است، اشاره می‌کنیم.

از نظر کولبرگ، هر فرد در طول زندگی عقلانی خود در مسیر مراحل شش‌گانه‌ای حرکت خواهد کرد (گرچه ممکن است برخی افراد به مراحل پایانی نرسند). انگیزه‌ها و عوامل متعددی باعث حرکت افراد در این سیر تکاملی می‌شود. برخی از این انگیزه‌ها و عوامل عبارت‌اند از: بالغ شدن فرد، افزایش تعامل‌های اجتماعی، افزایش تجارب زیستی، فرصت‌های گوناگونی که طی آن، فرد باید در نقش‌های اجتماعی متفاوتی ظاهر شود، روبه‌رو شدن با دوره‌های اخلاقی و سرانجام تأملات فرا-اخلاقی و فرا-شناختی (آگاهی هوشیارانه) که برخی در مراحل پایانی سیر رشد اخلاقی خود به آن دست می‌یابند. نکته مشترک میان تمام این عوامل آن است که در آن‌ها نوعی درگیری فعال با مسائل اخلاقی محیط وجود دارد و این درگیری فعال موتور محرک رشد اخلاقی فرد است.

پیش از پرداختن به شش مرحله پیشنهادی کولبرگ، بد نیست ابتدا به یکی از دوره‌های اخلاقی‌ای که او در مصاحبه با کودکان طرح کرده اشاره کنیم و آن‌گاه در ادامه پس از تشریح هر مرحله به نمونه‌ای از پاسخ‌های افراد آن مرحله به این دوره‌ای اشاره کنیم. سناریوی کولبرگ به قرار زیر است: خانم هانس به علت ابتلا به نوعی سرطان در آستانه مرگ قرار دارد. پزشک معالج او تشخیص داده که نوع خاصی از دارو وجود دارد که ممکن است خانم هانس را مداوا کند. اما این دارو بسیار گران است و همسر خانم هانس، آقای هانس، قادر به خرید آن نیست. آقای هانس به داروخانه‌ای که این دارو را می‌فروشد می‌رود و برای داروخانه‌دار توضیح می‌دهد که زن او در آستانه مرگ است و به این دارو احتیاج دارد. آن‌گاه از داروخانه‌دار می‌خواهد یا این دارو را ارزان‌تر از قیمت واقعی‌اش به او بدهد، یا آن‌که اجازه دهد آقای هانس بعداً پول دارو را پرداخت کند. داروخانه‌دار این پیشنهاد را رد می‌کند و آقای هانس که مستأصل شده، از مغازه دارو را می‌دزدد. حال سؤال آن است که آیا آقای هانس در انجام این کار بر حق بوده است یا خیر؟ آیا او باید این کار را می‌کرده است؟

اکنون به تشریح شش مرحله پیشنهادی کولبرگ می‌پردازیم. او این شش مرحله را ذیل سه سطح قرار می‌دهد که هر سطح شامل دو مرحله است. سطح اول «پیشا - متداول» نام

دارد. دلیل چنین نام‌گذاری‌ای آن است که در این مرحله تنها معیار کودک برای قضاوت اخلاقی دربارهٔ کنش‌ها و اعمال، نتایج ملموس حاصل از آنهاست. مرحلهٔ اول در این سطح زمانی است که کودک رویکردی خود-مدارانه دارد و تنها دلیل او برای پرهیز از برخی اعمال که غیر اخلاقی تلقی می‌شوند، مجازات یا سایر نتایج منفی‌ای است که دست‌زدن به آن اعمال برای کودک دربر دارد. پاسخ کودکانی که در این مرحله قرار دارند چیزی شبیه به این است: آقای هانس نباید دزدی می‌کرد چراکه دزدی عمل بدی است، دلیل بدبودن هم آن است که می‌تواند برای دزد، مجازات و تنبیه در پی داشته باشد.

مرحلهٔ دوم زمانی است که کودک، گرچه علائق شخصی و فردی خود را اصل می‌داند و دنبال می‌کند، اما این کار را از طریق واردشدن به تبادل‌ها و روابطی با سایر افراد و هم‌سالان انجام می‌دهد. به عبارتی، در این جا کودک به تبادل علائق، کالاها و محرومیت‌های خود با دیگران دست می‌زند، اما هدف او از این کار ارضای اهداف خود-مدارانه و انضمامی فردی و شخصی خود است، بدون آن‌که توجهی به انتظارات و قواعد گروه‌های بزرگ‌تر داشته باشد. کودک در این مرحله هنوز موضع و زاویهٔ دیدی خود-محورانه دارد، اما دارای این توان نیز شده که مناظر، موضع‌ها و زوایای دید دیگر را نیز تشخیص دهد. پاسخ کودکان این سطح به ماجرای آقای هانس می‌تواند چنین باشد: آقای هانس فکر می‌کند کار درستی انجام داده، اما داروخانه‌دار با فکر او موافق نیست. هرچند در نهایت کار آقای هانس اشتباه است چراکه قانون (یا منبع مقتدر دیگری) آن کار را خطا می‌داند و برای آن مجازات تعیین کرده است.

سطح بعد که «متداول» نام دارد، زمانی است که فرد از اهمیت عضویت خود در گروه‌ها آگاه است. دلیل این نام‌گذاری آن است که در این سطح فرد انتظار دارد قضاوت او مورد توافق همهٔ اعضای جامعه باشد (قضاوتی متداول). این سطح، سطحی است که عموم انسان‌های موجود در جامعه در آن متوقف مانده‌اند و ملاک قضاوت‌های اخلاقی آنان نقش‌های اجتماعی‌ای است که گروه و جامعه بر دوش ایفاکنندگان آن نقش‌ها گذاشته است. مهم‌ترین تفاوت میان سطح «متداول» و «پیشا-متداول» آن است که در «مرحلهٔ متداول» علائق فردی و شخصی ذیل علائق مشترک و گروهی قرار می‌گیرد. در اولین مرحلهٔ این سطح، فرد به روابط مشترک و ارزش آن‌ها وقوف می‌یابد. فرد در این مرحله خود را طبق انتظارات متداولی که از یک نقش اجتماعی می‌رود، تنظیم و تعریف می‌کند (شوهر باوفا، دوست صدیق، و ...). در این مرحله فرد ترجیحات فردی و شخصی خود را

تابع و فرع ارزش‌ها و روابط مشترک می‌داند. یک پاسخ نمونه از این مرحله می‌تواند چنین باشد: کار آقای هانس درست بود و کار داروخانه دار نادرست. دلیل درستی کار آقای هانس آن است که او انگیزه و نیت خیری داشت، انگیزه‌ای مانند عشق و مراقبت از دیگران. به عبارتی آقای هانس نقش‌های اجتماعی محول‌شده به شوهر وفادار را به‌خوبی ایفا کرده است و لذا کار او از لحاظ اخلاقی صحیح است. در مرحله بعدی (مرحله چهارم) این خصلت پررنگ‌تر شده و دامنه گروه‌هایی که فرد خود را عضو آن می‌داند گسترش می‌یابد و مثلاً شامل گروه‌هایی مانند شهروندان جامعه نیز می‌شود.

سرانجام در سطح سوم، سطح «پسا - متداول»، فرد به‌جای تعریف خود بر اساس قواعد، قوانین، انتظارات و قراردادهای خود را بر اساس اصول اخلاقی عام و عمومی‌ای که پشت این قواعد و قوانین قرار دارد، تعریف می‌کند. اکنون از نظر فرد قوانین و قواعد تنها تا زمانی معنادار و الزامی هستند که بر مبنای اصول قابل دفاع اخلاقی باشند و زمانی که چنین خصلتی نداشته باشند، رعایت آن‌ها لازم نیست (مرحله پنجم). مثلاً در این مرحله فرد ممکن است دزدی را به‌صورت مستقیم تأیید نکند، اما بگوید قوانین از جمله قراردادهای اجتماعی‌اند و ما باید آن‌ها را از طرق دموکراتیک تغییر دهیم تا اصولاً چنین وضعیتی‌هایی پیش نیاید. ضمن آن‌که حق خانم هانس برای ادامه حیات هم به رسمیت شناخته می‌شود، حقی ذاتی که باید توسط اعضای جامعه محترم شمرده شود. لذا فرد در این مرحله شروع به تفکر و تأمل درباره عناصر ذاتی یک جامعه خوب و اخلاقی می‌کند. جامعه‌ای که هم حقوق ذاتی افراد را محترم بشمارد و هم امکان تغییر قوانین در آن از طرق دموکراتیک فراهم باشد.

در مرحله نهایی (مرحله ششم) چنین تلقی‌ای از اصول اخلاقی صورت‌بندی شده و در شکل قانون اخلاقی عام و جهان‌شمول تجسم می‌یابد. فرد در این مرحله به قانونی جهان‌شمول و مطلق از سنخ اصول اخلاقی کانت دست می‌یابد که روایی و درستی هر عمل اخلاقی را صرف نظر از زمینه‌های فردی، اجتماعی و فرهنگی آن، در مقیاسی عام و مطلق بررسی می‌کند و تنها جواز به آن اعمالی می‌دهد که در صورت تبدیل شدن به قوانینی عمومی هیچ تزاخم، تناقض و مشکلی پیش نیاورند. چنین است که از نظر کولبرگ چه‌بسا بسیاری از افراد بشر اصولاً در طول زندگی خود به مراحل آخر رشد اخلاقی نرسند (برای نکاتی عمومی درباره رویکرد شناختی - رشدی و ربط آن به اخلاق ← برک، 1388: 2/77-83؛ کریمی، 1385؛ پیازه، 1379؛ Lapsley, 2006; Mullins, 2008; Schrader, 2008).

- اکنون می‌توان مؤلفه‌های دیدگاه شناختی - رشدی را به ادبیات داستانی نیز تسری داد و به این سؤال‌ها و ملاک‌ها رسید:
6. آیا در اثر مورد بررسی از مؤلفه‌های دیدگاه شناختی - رشدی در رشد شخصیت اخلاقی استفاده شده است؟
- 1.6 آیا در اثر مورد بررسی، محیط و تعامل شخصیت با آن، چالشی اخلاقی برای او ایجاد می‌کند؟ به عبارتی، آیا اصولاً در مواجهه شخصیت داستان با محیط خود چالشی اخلاقی طرح می‌شود؟
- 2.6 آیا در اثر مورد بررسی، دوره‌هایی اخلاقی پیش پای شخصیت اصلی یا سایر افراد گذاشته می‌شود، به نحوی که تنش‌های میان اصول اخلاقی ایجاد شده و شخصیت داستان برای حل این تنش نیازمند بحث و استدلالی اخلاقی باشد؟
- 1.2.6 اگر پاسخ به سؤال بالا مثبت است، دوره‌های اخلاقی طرح شده در اثر از چه سنخ‌هایی است: چالش میان فرد با خودش، چالش میان فرد و سایر افراد، چالش میان فرد با گروهی از مردم (جامعه) و سرانجام چالش میان فرد با محیط؟
- 2.2.6 آیا پس از طرح دوره‌های اخلاقی در اثر، برای حل آن بحثی (فردی یا گروهی) درمی‌گیرد؟ آیا در جریان بحث، استدلال‌های اخلاقی طرفین مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد؟
- 3.2.6 آیا در خلال بحث‌های اخلاقی در داستان، رگه‌هایی از این نگرش که می‌توان ارزش‌ها، قوانین و اصول اخلاقی را تغییر داد و به سوی شرایطی بهتر حرکت کرد، به چشم می‌خورد؟
- 4.2.6 اصولاً دوره‌های اخلاقی طرح شده در داستان از چه سنخ‌هایی است: دوره‌های مربوط به موقعیت‌های فردی، موقعیت‌های اجتماعی، موقعیت‌های محیطی، موقعیت‌های فرهنگی یا موقعیت‌های مذهبی؟

ز) سؤالات تکمیلی درباره رشد شخصیت اخلاقی

اکنون پس از بررسی مختصر برخی از نظریه‌های موجود درباره رشد شخصیت اخلاقی و کاربردی کردن آن‌ها در حوزه ادبیات داستانی، هنوز برخی سؤالات مهم در باب اخلاق و رابطه آن با ادبیات داستانی باقی مانده که نمی‌توان آن‌ها را به‌سادگی ذیل نظریه‌های بحث شده قرار داد. ما در این بخش این سؤالات تکمیلی را طرح می‌کنیم.

7. آیا در اثر مورد بررسی، تعامل و رابطه‌ای میان اخلاق و اصول مذهبی (دینی) به چشم می‌خورد؟ مثلاً آیا مواردی هست که باوری دینی پشتوانه عملی اخلاقی/ضد اخلاقی شود؟

8. در اثر مورد بررسی، ارزش‌ها و رفتارهای ضد اخلاقی عمدتاً توسط چه منابعی (تلویزیون، دوستان، والدین، و ...) حمایت می‌شوند و عمدتاً کدام ارزش‌های ضد اخلاقی (دروغ‌گویی، پرخاش‌گری، نژادپرستی، و ...) در فضا موجود است؟ این ضد ارزش‌ها توسط چه ساز و کارهایی تثبیت می‌شوند؟ آیا اصولاً در اثر مورد بررسی، رشد شخصیت اخلاقی از طریق پرداختن و معرفی ارزش‌های ضد اخلاقی صورت گرفته است؟

9. ارزش‌های اخلاقی طرح شده در اثر، از چه سنجی‌اند: ارزش‌های منفعل و پذیرا که بیش‌تر به امور شخصی مربوط‌اند (مانند احترام به بزرگ‌ترها)، یا ارزش‌های فعال و مربوط به امور شهروندی (مانند محافظت از محیط زیست)؟ ضد ارزش‌های اثر از چه سنجی‌اند: فردی، اجتماعی، محیطی یا فرهنگی؟

10. آیا در اثر مورد بررسی، جنسیت شخصیت‌ها اثری در مباحث اخلاقی و استدلال‌های آن‌ها دارد؟

11. آیا در اثر مورد بررسی، وظایف اخلاقی جمعی ما در مقابل محیط زیست، حیوانات و محل زندگی مان مورد توجه و تأکید بوده است؟

12. آیا غیر از جنبه‌های استدلالی و شناختی اخلاق، به مؤلفه‌های هیجانی مربوط به اخلاق مانند هم‌دلی، هم‌دردی، تفاوت‌های فردی در خلق و خو و ... نیز اشاره شده و آیا انتقال و تثبیت ارزش‌های اخلاقی از طریق این ساز و کارهای هیجانی صورت گرفته است؟

بدیهی است تحقیقی جامع با موضوع انعکاس اخلاق در ادبیات داستانی کودک و نوجوان، به فهرستی بلندتر از آنچه آمد، نیازمند است و این فهرست می‌تواند در طی زمان کامل‌تر گردد؛ از سوی دیگر، این نکته نیز بدیهی است که در هر اثر داستانی تنها ممکن است یک یا دو سؤال از سؤالات بالا جای طرح و پرداختن داشته باشند و عناصر ادبی و ماجراهای داستان چنان باشند که اجازه طرح و بررسی تمام سؤالات را ندهند. در بخش دوم این نوشته، با استفاده از چهارچوب طرح شده، به بررسی آثار داستانی جمشید خانیان خواهیم پرداخت و می‌کوشیم در هر اثر به مهم‌ترین مؤلفه‌های اخلاقی اشاره کنیم.

بررسی آثار داستانی جمشید خانیان از منظر رشد اخلاقی

در این بخش به مطالعه موردی شش داستان از مجموع هفت داستان جمشید خانیان که تاکنون منتشر شده، خواهیم پرداخت.¹ خانیان از جمله نویسندگان موفق ادبیات داستانی نوجوان است که آثارش از منظرهای گوناگونی قابل بررسی است.² ما به اقتضای هدف این نوشته، به عناصر ادبی، روایی و زیبایی‌شناختی آثار او اشاره نخواهیم کرد و این امر را برعهده منتقدان ادبی می‌گذاریم. هدف ما در این جا، بررسی مؤلفه‌ها و عناصر اخلاقی در آثار خانیان است. برای انجام این هدف، دو راه مقابل نویسندگان قرار داشت. یکی آن‌که در بررسی هر اثر، کار را بر اساس فهرست سؤالات عرضه‌شده در بخش نخست این نوشته پیش برند؛ به این معنا که سؤالات دوازده‌گانه طرح‌شده در بخش نخست را یک‌به‌یک از هر اثر داستانی پرسیده و آن‌گاه پاسخ‌های اثر را بررسی کنند. شیوه دوم آن بود که تنها برخی از نقاط عطف اخلاقی هر داستان، نقاط عطفی که از لحاظ مؤلفه‌های اخلاقی مهم تشخیص داده شده‌اند، انتخاب شوند و آن‌گاه بررسی شود که در هر کدام از این نقاط عطف اخلاقی، از چه مؤلفه‌ها و رویکردهایی استفاده شده است. نویسندگان به دلیل رعایت اختصار، شیوه دوم را در پیش گرفتند و لذا طبیعی است که در بررسی خود، مجال پرداختن به تمامی نکات اخلاقی مطرح در داستان‌ها را نخواهند داشت. روال کار ما در ادامه این بخش آن خواهد بود که ابتدا خلاصه‌ای از هر داستان ارائه می‌گردد. باید توجه داشت که این خلاصه‌ها، با توجه به نقاط عطف اخلاقی هر داستان نگاشته شده و چنان‌چه فرد دیگری بخواهد خلاصه‌ای از داستان‌های خانیان، برای بررسی ارزش‌های ادبی آن‌ها، تهیه کند، ممکن است به خلاصه‌هایی متفاوت برسد. پس از ذکر خلاصه، به نقاط عطف اخلاقی هر داستان اشاره می‌کنیم و آن‌گاه مؤلفه‌ها و نظریه‌های اخلاقی موجود در نقاط عطف را بررسی خواهیم کرد.

الف) لاک‌پشت فیلی³

خلاصه

نزدیک ماه مهر است و شخصیت اصلی داستان که پسر بچه‌ای است با خانواده خود به محله جدیدی اسباب‌کشی می‌کنند. پسر در محله جدید با مشکلی روبه‌رو است؛ نوجوانی با ظاهری ناخوشایند باعث اذیت و آزار او می‌شود و اجازه نمی‌دهد به راحتی در کوچه رفت‌وآمد کند. نوجوان مزاحم صورتی مانند لاک‌پشت و هیكلی شبیه فیل دارد. پسر که او را شبیه لاک‌پشت گمشده‌اش می‌بیند، قدرت مقابله و نه گفتن به خواسته‌های او را ندارد.

لاک‌پشت فیلی با کشیدن خطی در کوچه، به پسر دستور می‌دهد بدون اجازه او از این خط عبور نکند و گرنه مجازات می‌شود. او که سوسکی را در جعبه‌ای نگه می‌دارد با قراردادن حیوان بر روی دست و بدن پسر، باعث ترس و اذیت او می‌شود. این کار باعث می‌شود پسر به قوانین لاک‌پشت فیلی تن در دهد. پسر نمی‌تواند مشکل خود را با پدر و مادرش در میان بگذارد، زیرا فکر می‌کند این کار باعث می‌شود او را بچه‌ننه بدانند. به‌خاطر این مشکل، پسر سه روز اول مهرماه را به مدرسه نمی‌رود و مادر با متوجه‌شدن قضیه او را مورد سؤال قرار می‌دهد. پسر با دروغ‌گویی از بازگرددن حقیقت سر باز می‌زند. روز چهارم با این‌که لاک‌پشت فیلی محله را ترک کرده، پسر باز با ترس از کوچه عبور می‌کند و پشت خط متوقف می‌شود. تا این‌که با اطمینان پیدا کردن از رفتن لاک‌پشت فیلی به زندگی عادی بازمی‌گردد. اکنون او با پسر بچه‌ای کوچک‌تر از خود در محله آشنا می‌شود و با آن‌که می‌تواند مانند لاک‌پشت فیلی با زورگویی بر او ریاست کند، این کار را نکرده و با پسر کوچک دوست می‌شود.

تحلیل

از میان نقاط عطف اخلاقی لاک‌پشت فیلی، به بررسی سه نکته خواهیم پرداخت: دروغ‌گویی پسر به مادرش درباره رفتن به مدرسه، زورگویی و آزارگری لاک‌پشت فیلی (نوجوان آزارگر) و قرارگرفتن راوی در موقعیت آزارگری و صرف نظر کردن او از آزار پسر کوچک‌تر. درباره دروغ‌گویی پسر به مادرش و این‌که او گاه بسیار دلش می‌خواهد حقیقت را به مادر بگوید، اما از این کار می‌ترسد و نگران است مبدا گفتن ماجرا باعث شود او بچه‌ننه تلقی شود، می‌توان به مؤلفه‌های اخلاقی گوناگونی اشاره کرد. نخست آن‌که کل داستان می‌تواند برای این منظور به کار رود که چنان‌چه خواننده با مشکلی مشابه (آزار از سوی بزرگ‌ترها) روبه‌رو شد، بتواند آن را به‌نحو مؤثری حل کند. نویسنده در این‌جا از طریق نشان‌دادن عملی غیر اخلاقی (دروغ‌گفتن) و مشکلاتی که این عمل ایجاد می‌کند، سعی می‌کند ارزش‌های درست اخلاقی (راست‌گفتن) را به‌صورت غیر مستقیم طرح و ترویج نماید. پرداختن به اخلاق از طریق معرفی رفتارهای ضد-اخلاقی، از روش‌های مؤثری است که در بخش اول ذیل سؤال 8 به آن اشاره شد.

از سوی دیگر، در این داستان شاهد نوعی سرمشق‌دادن به خواننده‌ایم. اما این سرمشق‌دهی نه از طریق نمونه‌ای مثبت، بلکه از طریق نمونه‌های منفی ارائه می‌شود و لذا می‌توان از منظر دیدگاه یادگیری اجتماعی (سؤال 1.3) به آن نگریست. در ضمن از آن‌جاکه سرمشق‌دهنده این داستان (راوی) از گروه هم‌سالان خواننده است و با دادن توصیفات دقیق از حالات درونی و

ترس‌های خود، خواننده را با داستان درگیر کرده و صمیمیتی با او پیدا می‌کند، در پاسخ به سؤال 1.1.3 که از مشخصات سرمشق‌دهنده سؤال می‌کند، می‌توان گفت در این داستان سرمشق‌دهنده به دلیل صمیمیت و هم‌سالی با خواننده، از ضریب نفوذ بالایی برخوردار است. اما نکته مهم‌تر درباره دروغ‌گویی آن است که دروغ‌گویی پسر حاصل تضادی است که میان ارزش‌های اخلاقی حاکم بر خانواده او از یک سو و ارزش‌های حاکم بر محله و مدرسه و هم‌سالان او، از سوی دیگر، برقرار است. پسر از یک سو از جانب خانواده به راست‌گویی دعوت می‌شود، اما از سوی دیگر محیط او (پسر آزارگر و ...) راست‌گویی به والدین و مطرح کردن مشکلات با آن‌ها را یک ضد- ارزش (بچه‌ننه‌بودن) تلقی می‌کند. در تحلیل این تضاد، می‌توان به سؤالات 1.5 و 2.5 اشاره کرد. در این جا ریزسیستم راوی، راست‌گویی را ارزشی اخلاقی می‌داند؛ درحالی که میان‌سیستم او (محله و گروه هم‌سالان) آن را نوعی ضد- ارزش تلقی می‌کند و ماجراهای داستان، حاصل این تضاد است. نکته دیگر آن است که ساز و کار تثبیت و استقرار این ضد- ارزش از جانب محله و گروه هم‌سالان ایجاد رعب و وحشت در راوی و ترساندن اوست. در این جاست که در پاسخ به سؤال 2.4 درباره جو اخلاقی مسلط بر داستان، باید گفت جو اخلاقی محیط بیرونی پسر، جوی است مبتنی بر سلسله‌مراتب زور و قدرت که از طریق ترس و ارعاب تقویت می‌شود.

اکنون اگر بخواهیم از منظر شناختی- رشدی به ماجرای دروغ‌گویی نگاه کنیم، باید گفت در واقع پسر در موقعیتی شبیه به یک دوراهی اخلاقی پنهان قرار گرفته است. در این دوراهی، در یک سو ارزش‌های خانواده قرار دارند و در سوی دیگر ارزش‌های محیط، و راوی باید برای برقراری آشتی میان آن دو فکری بکند. اما نکته بسیار مهم آن است که در طول داستان هیچ بحث و گفت‌وگوی مستقیم و عقلانی‌ای برای حل این دوراهی، میان هیچ‌کدام از شخصیت‌های داستان، در نمی‌گیرد. به عبارتی، هیچ تلاشی عقلانی برای حل مشکل اخلاقی داستان صورت نگرفته و در نهایت باز شدن گره داستان مدیون تصادف و بخت (رفتن لاک‌پشت فیلی از محله) است. نتیجه آن‌که پاسخ داستان به سؤال‌های 2.2.6 و 3.2.6 منفی است و همین عدم بحث عقلانی برای رفع دوراهی‌های داستان، از نقاط ضعف اساسی آن، برطبق دیدگاه شناختی- رشدی، تلقی می‌شود. سرانجام آن‌که دروغ‌گویی پسر از جنبه روان‌کاوانه نیز قابل ملاحظه است. پسر در مواردی از دروغ‌گویی خود احساس گناه می‌کند و این دقیقاً در راستای سؤال 2.2 است که احساس گناه را از مؤلفه‌های رشد شخصیت اخلاقی می‌داند.

اکنون به بررسی دومین نقطه عطف اخلاقی داستان یعنی زورگویی و آزارگری لاک‌پشت فیلی می‌پردازیم. نخستین نکته آن است که در این مورد نیز، هم‌چون مورد دروغ‌گویی، رشد شخصیت اخلاقی مخاطب از خلال معرفی و توصیف اعمال و کنش‌های ضد- اخلاقی صورت می‌گیرد (سؤال 8). نکته دیگر آن است که زورگویی و آزارگری لاک‌پشت فیلی به همراه درخواست‌های دیگر او مانند سلطه‌پذیری و تسلیم‌شدن پسر در مقابل زور و پذیرش نظام سلسله‌مراتبی قدرت، همگی از ضد- ارزش‌های اجتماعی‌اند (مربوط به رابطه فرد با دیگران). در این داستان علاوه بر ارزش‌های اخلاقی فردی و منفعل، از ارزش‌های اخلاقی فعال و مربوط به امور شهروندی نیز ذکری به میان آمده که باید آن را از نکات مثبت داستان تلقی کرد (سؤال 9). و سرانجام آن‌که هم‌چون مورد دروغ‌گویی، در طول داستان شاهد هیچ تلاش یا استدلالی از جانب راوی برای مقابله و رودرروشدن با آزار و سلطه لاک‌پشت فیلی نیستیم. تنها در صفحه 54 راوی اشاره مختصری به این راه‌حل که شاید بتوان در مقابل لاک‌پشت فیلی ایستاد می‌کند، اما سریع این راه‌حل را به دلیل ترس یا ضعف خود پس می‌زند. در این جا نیز هم‌چون مورد دروغ‌گویی هیچ راه‌حل فعال و عقلانی‌ای برای مقابله با آزارگری از سوی راوی به خواننده داده نمی‌شود و حل‌شدن کل ماجرا صرفاً به‌شکلی تصادفی انجام می‌شود.

آخرین نقطه عطف اخلاقی داستان، قرارگرفتن راوی در موقعیت آزارگری و صرف نظر کردن او از آزار پسر کوچک‌تر است. نکته بسیار مهم درباره این رویداد آن است که مخاطب را به‌صورتی غیر مستقیم در موقعیتی فرضی و تخیلی قرار می‌دهد. مخاطب به‌شکلی ناخودآگاه در ذهن خود حالتی را تصور می‌کند که در آن پسر می‌خواهد رفتارهای لاک‌پشت فیلی را تقلید کند و اکنون که خود دست بالا را پیدا کرده، ماجراهایی مشابه برای پسر کوچک‌تر خلق کند. قراردادن مخاطب در موقعیتی فرضی و خیالی که در آن ارزشی اخلاقی مورد سؤال است - همان‌گونه که در سؤال 3.4 اشاره شد - از شیوه‌های مؤثر تقویت قوای اخلاقی است. ضمن آن‌که پسر با تقلید نکردن رفتار لاک‌پشت فیلی، عملاً از راه‌دادن الگو و سرمشقی مثبت به تقویت شخصیت اخلاقی مخاطب کمک می‌کند (سؤال 1.3). در این‌جا هماهنگی کامل میان گفتار و عمل راوی باعث می‌شود نفوذ رفتار او در مخاطب بیش‌تر شود (سؤال 1.1.3).

در جمع‌بندی نهایی باید گفت لاک‌پشت فیلی از موفق‌ترین داستان‌های خانیان در تقویت قوای اخلاقی مخاطب است و تنوع مؤلفه‌های اخلاقی به‌کاررفته در آن مثال‌زدنی

است. اما همان‌گونه که اشاره شد، مشکل داستان عدم وجود بحث و استدلالی عقلانی برای حل مشکلات و دوراهی‌های اخلاقی موجود در آن است و حل‌شدن تصادفی مشکل، بدون تلاشی برای حل آن، به فضای اخلاقی اثر لطمه زده است.

ب) طبقه هفتم غربی⁴

خلاصه

امیرعلی پسر نوجوانی است که برای پرستاری از پیرمرد بیماری استخدام می‌شود. او که بچه‌ی یکی از روستاهای شمال کشور است، با ورود به آپارتمان پیرمرد، در تمام صحنه‌های داستان به‌نوعی در حال مقایسه زندگی شهری و روستایی است. او با داشتن چند دانه بلوط در جیب و با لمس آن‌ها در لحظاتی به این تفاوت‌ها می‌اندیشد و با اطلاعاتی که از پدر راجع به درخت بلوط دارد، پیرمرد را با درخت بلوط کهن‌سالی مقایسه می‌کند. تنها دختر پیرمرد که از پدرش مراقبت می‌کند با تأکید بر ضعف بدنی پدر، از امیرعلی می‌خواهد در مراقبت از پیرمرد، زمان مصرف داروها و زمان خوردن غذا دقت کافی داشته باشد. امیرعلی با رفتن به منزل پیرمرد و دیدن او، ارتباطی عاطفی با او پیدا می‌کند. پیرمرد نیز با اعتماد به امیرعلی از پسر می‌خواهد او را سوار دوچرخه‌اش کند و برای گشت‌زدن از خانه بیرون ببرد. تقاضایی که در نهایت از طرف امیرعلی پذیرفته می‌شود و پسر با انواع و اقسام ترفندها و پشت سر گذاشتن مشکلات، پیرمرد را از آپارتمان بیرون برده و با نشاندن او بر ترک دوچرخه‌اش او را به گردش می‌برد. اما این ارتباط عاطفی بیش از یک روز به‌طول نمی‌انجامد، چراکه پیرمرد با این‌که از نظر روحی از این گردش بسیار شاد شده، صبح روز بعد از دنیا می‌رود. در انتها امیرعلی بدون گرفتن دست‌مزد، خانه پیرمرد را ترک می‌کند.

تحلیل

طبقه هفتم غربی گرچه در نگاه نخست محتوای اخلاقی آشکار و روشنی ندارد، اما در بطن خود سؤال و دوراهی اخلاقی‌ای دارد که می‌تواند ذهن مخاطب را پس از اتمام اثر به خود مشغول کرده و او را به فکر وادارد. هم‌چنین ممکن است معلمان و والدین خواننده، پس از اتمام کتاب، این نکته را با او مطرح کرده و از آن به‌عنوان موضوعی برای بحث اخلاقی گروهی در کلاس یا بحث فردی استفاده کنند. به‌عبارتی، گرچه این کتاب برخلاف لاک‌پشت فیلی دارای محتوای اخلاقی صریحی نیست، اما توان آن را دارد تا به‌عنوان طرح‌کننده یک پرسش اخلاقی، استفاده شود.

اصلی‌ترین نکته اخلاقی داستان، فراتر رفتن از وظایف اخلاق حرفه‌ای و مد نظر قراردادن استانداردهایی بالاتر از آن چیزی است که شغل و حرفه هرکس بر او تحمیل می‌کند. امیرعلی صرفاً وظیفه مراقبت و پرستاری از پیرمرد را به عهده دارد، اما داستان چنان است که گویی او از انجام این کار راضی و قانع نیست و می‌اندیشد مشکل اساسی پیرمرد چیزی دیگر است؛ بنابراین برای حل این مشکل و دادن نشاط زندگی به او، حاضر می‌شود از حد تکالیف و وظایف محول‌شده از جانب شغلش (پرستاری) فراتر رفته و برای پیرمرد دست به نوعی ایثار بزند.

تضاد میان ارزش‌ها و باید/نبایدهای حرفه‌ای و ارزش‌ها و باید/نبایدهای انسانی، از جمله بحث‌های مهم در فلسفه اخلاق است. داستان این امکان را می‌دهد تا در قالب مثالی ملموس به کندوکاو و پرسش در این باب بپردازیم: آیا از نظر شما کار امیرعلی صحیح بوده است؟ آیا اگر فرض کنیم کار امیرعلی باعث مرگ پیرمرد شده، تغییری در قضاوت ما درباره او حاصل می‌شود؟ آیا هرکس می‌تواند بنابه صلاح دید خود، بخشی از وظایف حرفه‌ای‌اش را برای رعایت اصول انسانی کنار بگذارد؟ این‌ها نمونه سؤالاتی است که می‌توان پس از خواندن کتاب، درباره‌شان بحث و فکر کرد. البته باید توجه داشت که نه این کتاب و نه هیچ کتاب دیگری، پاسخ نهایی و درست این سؤالات را در خود ندارد و نباید توقع داشت خواننده با خواندن کتاب، به پاسخ‌های صحیح برسد. طبقه هفتم غربی صرفاً انگیزه و بهانه‌ای است برای طرح این سؤالات و فراهم آوردن امکان بحث درباره آن‌ها.

ج) شب گریه‌های چشم سفید⁵

خلاصه

راوی داستان پسر نوجوانی است که در حیاط خانه مشغول مراقبت از کبوتری زخمی است. او درصدد دورکردن گریه‌ای مهاجم از خانه است و مراقب است کبوتر دوباره در دام نیفتد. در این لحظه، در خانه با ضربه‌های محکمی به صدا درمی‌آید. پشت در مرد جوانی است که در حال فرار از دست پلیس، در این کوچه بن‌بست به دام افتاده است. مرد با اضطراب فراوان به ناچار در خانه را می‌کوبد و با باز شدن در، به خانه پناه می‌آورد. اهالی خانه که با دیدن مرد غریبه دچار ترس و اضطراب شده‌اند، نمی‌دانند چه کار کنند. پدر خانواده با دیدن مرد جوان از او می‌خواهد خانه را ترک و خود را تسلیم پلیس کند. پدر با بهیاد آوردن مرگ پسر جوانش در یک تصادف رانندگی و این‌که مردم حاضر در صحنه فقط نظاره‌گر ماجرا بوده و هیچ کمکی نکرده‌اند، از کمک به جوان فراری امتناع می‌کند.

ولی در نهایت با رفتن پدر به کوچه و سؤال و جواب‌هایی که بین او و پلیس رد و بدل می‌شود، او منکر حضور مرد در خانه‌اش می‌شود. با آمدن پلیس به داخل خانه، مادر خانواده، جوان فراری را به‌عنوان پسر خانواده معرفی می‌کند و باعث نجات جان او می‌شود. همان‌گونه که خانواده با تصمیم و عملکرد خود باعث نجات جان مرد فراری می‌شوند، راوی نیز با نجات کبوتر زخمی از دست گربه، باعث زندگی دوباره او می‌شود.

تحلیل

از میان نقاط عطف اخلاقی در این داستان، به چهار نکته اشاره خواهیم کرد: نکته اول دوراهی اخلاقی به‌وجودآمده از ترکیب سه مفهوم اعتماد، دروغ‌گویی و قانون‌شکنی است، نکته دوم مربوط به هم‌دلی و تلافی است، نکته سوم در ارتباط با به‌خطرانداختن دیگران برای حفظ خود است و نکته چهارم به خشونت نسبت به حیوانات می‌پردازد.

یکی از دوراهی‌های اخلاقی طرح‌شده در داستان که می‌تواند پس از اتمام، موضوعی برای بحث اخلاقی میان خوانندگان آن باشد، ترکیبی است که میان سه مفهوم اعتماد، دروغ‌گویی و قانون‌شکنی ایجاد شده است. جوان فراری ظاهراً قانون‌شکن است، گرچه ما هیچ‌گاه در نمی‌یابیم جرم و خطای او چیست و چرا پلیس به‌دنبال اوست، اما بنابه قرائن داستان او احتمالاً جوانی سیاسی است که از دست ساواک فرار می‌کند. اما در هر حال نکته آن است که برحسب ظواهر، او قانون‌شکن است و پلیس به‌دنبال اوست. اکنون افراد خانواده، بدون آن‌که دلیلی مبنی بر بی‌گناهی جوان داشته باشند، صرفاً بر اساس ظاهر و رفتار نجیبانه، به او اعتماد می‌کنند و در نهایت تصمیم می‌گیرند او را به پلیس تحویل ندهند. آن‌ها برای عملی کردن این هدف، به پلیس که نماینده قانون است دروغ می‌گویند و با معرفی جوان به‌عنوان پسر خانواده، جان او را نجات می‌دهند. این موقعیت اخلاقی که در واقع نوعی دوراهی اخلاقی شبیه به نمونه کولبرگ است، می‌تواند موضوع مناسبی برای طرح مسائل اخلاقی و بحث درباره آن‌ها باشد: آیا فراری دادن افرادی که پلیس به‌دنبال آن‌هاست و ما چیزی از سابقه‌شان نمی‌دانیم، درست است؟ آیا صرف نگاه به ظاهر افراد و احساس خوشایندی که دیگران در ما ایجاد می‌کنند، می‌تواند مبنای مناسبی برای اعتماد به آن‌ها باشد؟ دروغ‌گویی به مأمور قانون در چه وقت و در چه مواردی صحیح است؟ این‌ها و بسیاری سؤالات دیگر، گرچه مستقیماً در داستان مورد بحث قرار نگرفته‌اند، از سؤالات مربوط به دوراهی اخلاقی داستان‌اند و بنابه ملاک طرح‌شده در سؤال 2.6، غنای اخلاقی کتاب را افزون می‌کنند.

دومین نکته اخلاقی داستان مربوط به ترکیب هم‌دلی و تلافی است. پدر خانواده در صحنه مرگ فرزند جوانش در تصادف رانندگی، انتظار داشته حاضران با او هم‌دلی کرده و به کمکش بشتابند. اما این انتظار برآورده نشده و او پس از این ماجرا به مردم بدبین شده و از آن‌ها بریده است. اکنون در مواجهه با جوان فراری، پدر می‌خواهد رفتار مردم را تلافی کرده و خود نسبت به سرنوشت جوان بی‌تفاوت بماند. در این جا طبق دیدگاه اجتماعی - فرهنگی، جامعه ضد - ارزش بی‌تفاوتی و عدم بروز هم‌دلی را به پدر منتقل کرده است (سؤال 1.4). این یکی از مواردی است که خواننده کتاب را در معرض مواجهه‌ای مستقیم با موردی اجتماعی که ارزشی اخلاقی در آن مطرح است قرار می‌دهد و همین مواجهه در رشد شخصیت اخلاقی او مؤثر است (سؤال 4.4). اما اکنون این بدبینی و عدم هم‌دلی در تضاد با ارزشی انسانی، نجات جوان ظاهراً بی‌گناه، قرار گرفته و همین خود مولد دوراهی اخلاقی دیگری در داستان است (سؤال 2.6): آیا گرفتن انتقام فردی از فردی دیگر از لحاظ اخلاقی درست است؟ این دوراهی نیز گرچه در داستان مستقیماً مورد بحث قرار نگرفته، اما می‌تواند موضوعی برای بحث اخلاقی گردد. نکته دیگر آن‌که هم اعتماد خانواده (به خصوص مادر) به مرد فراری و هم انتظار هم‌دلی پدر از مردم، هر دو مربوط به آن دسته از ارزش‌های اخلاقی‌اند که در آن‌ها نه بحث و استدلال عقلانی، بلکه مؤلفه‌های هیجانی و احساسی دخیل و شریک‌اند. همان‌گونه که در سؤال 12 ذکر شد، پرداختن به جنبه‌های غیر استدلالی اخلاق از مزایای یک اثر و از مؤلفه‌های مهم در رشد شخصیت اخلاقی است.

سومین نقطه عطف اخلاقی داستان، دوراهی دیگری است مبنی بر به‌خطرانداختن دیگران و منافع آن‌ها برای حفظ خود. جوان فراری برای حفظ جان خود و فرار از دست پلیس، خود را درون خانه قهرمان داستان انداخته و در واقع با این کار خانواده او و زندگی‌شان را به‌خطر می‌اندازد. این مورد نیز موضوع مناسب دیگری برای بحث و تأمل اخلاقی است: ما تا کجا مجازیم برای حفظ خود، دیگران را به‌خطر اندازیم؟ آیا اگر جوان، مبارزی سیاسی باشد که برای آزادی کشورش مبارزه می‌کند، وارد شدن او به خانه دیگران از لحاظ اخلاقی صحیح است؟ آیا ما مجازیم برای دفاع از عقاید و باورهای دینی، قومی یا سیاسی‌مان مردم را وارد صحنه درگیری کنیم؟ این سؤالات از قضا در جهان امروز و در شکل‌هایی گوناگون، هم برای کودکان و هم برای بزرگسالان، مطرح‌اند و کتاب فرصتی برای طرح آن‌ها در اختیار می‌گذارد.

سرانجام نکته آخر آن که در این داستان، هم‌چون بسیاری از داستان‌های دیگر خانیان، حیوانات حضور پررنگی دارند و در کنش‌های اصلی داستان حاضرند. در این داستان، راوی مشغول تیمارداری از کبوتر ازبک سو و راندن و زدن و گاه شکنجه گربه مهاجم ازسوی دیگر است. گرچه این داستان از معدود مواردی در کارهای خانیان است که در آن خشونت نسبت به حیوانات دیده می‌شود و از این حیث به لحاظ سرمشوق‌دهی الگوی مناسبی نیست، اما باید این نکته را در نظر داشت که صرف طرح مسئله حیوانات و اهمیت اخلاقی نحوه برخورد ما با آن‌ها، می‌تواند از جنبه‌های مثبت اثر در نظر گرفته شود. همان‌گونه که در سؤال 11 ذکر شد، توجه‌دادن به وظایف ما نسبت به جانوران، محیط زیست و محیط پیرامون‌مان، از ارزش‌های اخلاقی مهمی است که در بسیاری از داستان‌ها غایب است.

(د) ناهی⁶

خلاصه

دده بمباسی، زنی است تنها که در روستای گابریک نزدیک جاسک زندگی می‌کند. او که در خانه کدخدا به‌عنوان پیش‌خدمت مشغول به‌کار بوده، پس از گم‌شدن انگشتر زن کدخدا به اتهام دزدی از آن‌جا رانده می‌شود. با وجود پیداشدن انگشتر، باز برخی اهالی او را متهم می‌کنند، زیرا به‌نظر آن‌ها دده بمباسی متعلق به قبیله‌ای است که افراد آن دزد و از فرودستان جامعه‌اند. روزی دوره‌گردی به روستا می‌آید و در گاری خود نوزادی را که کنار ساحل پیدا کرده، به روستا می‌آورد. دده بمباسی نوزاد را از دوره‌گرد گرفته و نام او را ناهی می‌گذارد و خود مسئولیت بزرگ‌کردن او را برعهده می‌گیرد. برخی اهالی روستا او را از نگه‌داری کودک منع می‌کنند؛ زیرا معتقدند بچه، دختری است که از دریا به ساحل افتاده و وجودش خوش‌یمن نیست. کم‌کم روستا دچار کم‌آبی می‌شود و مردم دلیل این مشکل را وجود ناهی می‌دانند. آن‌ها با اعتقادی که به آداب و رسوم خود دارند، فکر می‌کنند ناهی همان دختر دریاست که با آمدنش بلا و مصیبت را به روستا آورده است. با طولانی‌شدن خشک‌سالی، اهالی روستا تصمیم می‌گیرند دده بمباسی و ناهی را از روستا بیرون کنند. اما وقتی با مقاومت دده بمباسی روبه‌رو می‌شوند، اقدام به آتش‌زدن خانه و کشتن سگ او می‌کنند و درنهایت آن‌ها را از روستا دور می‌کنند. سال‌ها می‌گذرد و با نباریدن باران، خشک‌سالی هم‌چنان ادامه می‌یابد. ناهی که اکنون هشت سال دارد و با دده بمباسی در خارج از ده زندگی می‌کند با نوه کدخدا، لیوا، دوست و هم‌بازی است. اهالی روستا برطبق باورهایشان این‌بار تصمیم می‌گیرند برای حل مشکل کم‌آبی، ناهی را برای آوردن آب به دل دریا بفرستند. آن‌ها معتقدند اگر ناهی یک جهله آب از دل دریا بیاورد و آن‌ها آن را در

دل خاک بکارند، باران خواهد بارید. دده بمباسی با این تصمیم که درحقیقت به معنای به‌خطرافتادن جان ناهی است، مخالفت می‌کند، اما ناهی در جواب می‌گوید اگر این کار باعث نجات روستا می‌شود، او حاضر است آن را انجام دهد. لیوا و ناهی با قایقی به وسط دریا می‌روند و ناهی با رفتن به دل آب و پرکردن جهله آن را به دست لیوا می‌دهد، اما خود دیگر از آب باز نمی‌گردد.

تحلیل

از میان نکات اخلاقی قابل طرح در این داستان، به سه نکته اشاره خواهیم کرد: مسئله اقلیت‌ها و شهروندی درجه دو، مسئله آداب و رسوم که منجر به خشونت یا سایر اعمال غیر اخلاقی می‌شوند و مسئله به‌خطر انداختن خود برای نجات دیگران.

یکی از مسائل اصلی در ناهی آن است که دده بمباسی جزء گروه اقلیت و فرودست جامعه به حساب می‌آید و به همین دلیل همواره نگاهی منفی و همراه با سوء نیت به او شده و او در مجموع شهروندی درجه دو تلقی می‌شود. مسئله اقلیت‌ها و اهمیت رعایت حقوق آنان و اهمیت از میان رفتن سوء برداشت‌ها و پیش‌فرض‌های نادرست درباره آن‌ها، از مهم‌ترین مسائل اخلاقی جهان معاصر است که جوامع مختلف با صورت‌های گوناگونی از آن روبه‌رویند. در این داستان از طریق دادن سرمشقی منفی به خواننده (سؤال 8)، توجه او به اهمیت مسئله و نتایج نامطلوب نادیده گرفتن حقوق اقلیت‌ها جلب می‌شود. هم‌چنین از طریق نشان‌دادن نظام و سلسله‌مراتب قبیله‌ای، به مخاطب نشان داده می‌شود که چگونه عقاید نادرست در باب اقلیت‌ها ممکن است نهادینه شده و مردم عادی نیز بدون سوء نیت از آن پیروی کنند.

نکته دوم، آداب و رسوم و باورهای است که گاه ممکن است به نقض حقوق فردی و قانونی افراد و اعمال خشونت علیه آن‌ها منجر شود. مردم قبیله، بنابه عقاید و باورهای سنتی خود درباره باران و خشک‌سالی، ناهی و دده بمباسی را مقصر این ماجرا می‌دانند و برای رفع شر آن‌ها اقدام به سوزاندن خانه، کشتن سگ دده بمباسی و سرانجام دورکردن آن‌ها از ده می‌کنند. این نکته نیز از مشکلات اجتماعی - اخلاقی بسیاری از جوامع معاصر است که هم‌زیستی مسالمت‌آمیز نژادها و قوم‌های مختلف را تهدید می‌کند. در این مورد نیز کتاب از طریق ارائه نمونه‌ای منفی و با توصیف شقاوت و خشونت مردم علیه دده بمباسی و ناهی، توجه خواننده را به اهمیت مسئله جلب می‌کند. هم‌چنین این مورد از نمونه‌هایی است که در آن کلان‌سیستم حاکم بر فرد و جامعه (آداب و رسوم و نظام عقاید) تعاملی با اصول

اخلاقی دارد (سؤال 4.5) و به دلیل تضاد میان ارزش‌های کلان‌سیستم و ارزش‌های انسانی است که گره داستان افکنده می‌شود.

سرانجام نکته آخر به خطر انداختن خود برای نجات دیگران است. ناهی در پایان داستان با به خطر انداختن خود و بدون موافقت دده بمباسی به دریا می‌رود تا بلکه بتواند مردم را از خشک‌سالی نجات دهد. در این جا دو مؤلفه وجود دارد؛ از یک سو طبق سؤال 1.3 ما شاهد دادن سرمشقی برای ایثار و از خودگذشتگی به خواننده‌ایم. ناهی که خود قربانی نظام عقیدتی قبیله است، برای نجات آن‌ها فداکاری می‌کند. اما از سوی دیگر این دوراهی اخلاقی نیز شکل می‌گیرد که آیا ناهی با فداکاری خود، تأییدی بر نظام خرافی عقاید مردم قبیله نمی‌گذارد و آیا با پیروی از دستور آن‌ها، به نوعی بر کاری که در حق خود او و دده بمباسی کرده‌اند، صحنه نگذاشته است؟ وجود این دوراهی اخلاقی نیز طبق سؤال 2.6 از نقاط مثبت داستان است.

ه) قلب زیبای بابور⁷

خلاصه

داستان از زبان دختر نوجوانی بازگو می‌شود که با پدر و مادر خود به بندر لنگه رفته است. آن‌ها که در خانه دوست پدر مهمان‌اند، دور هم جمع می‌شوند و دوست پدر، داستان کهور را برایشان بازگو می‌کند: کهور، پسر جوان سیاه‌پوستی است که در یکی از روستاهای بندر لنگه زندگی می‌کند. کار اصلی مردم این روستا، ماهی‌گیری و غواصی برای یافتن مروارید است. روزی کهور برای تحویل یک امانتی به خانه ارباب بزرگ می‌رود و در آن‌جاست که دل به دختر ارباب، حزبا، می‌بندد. پدر دختر که شرط ازدواج دخترش را آوردن مرواریدی بزرگ از جانب داماد قرار داده، با این ازدواج مخالفت می‌کند؛ زیرا کهور پسر سیاه و فقیر و از طبقات پایین جامعه است. با وجود مخالفت پدر، حزبا از خانه گریخته و با کهور ازدواج می‌کند. آن‌ها با هم برای زندگی به قبیله کهور می‌روند. پدر نیز برای مجازات این دو، قبیله کهور را مورد قهر و تحریم قرار داده و رابطه دوستی بین دو قبیله از میان می‌رود. بر اثر این تحریم، مردم قبیله کهور متحمل سختی‌ها و فشارهای زیادی می‌شوند. سال‌ها بعد، کهور که دو فرزند دختر و پسر به نام‌های جیون و بابور دارد، تصمیم می‌گیرد برای جبران کار خود و ایجاد رابطه دوستانه بین دو قبیله، برای یافتن مروارید بزرگ به دریا برود، ولی او هرگز از این سفر باز نمی‌گردد. مردم منطقه برای به دست آوردن این مروارید، تلاش زیادی کرده‌اند ولی هرگز کسی موفق به یافتن آن نشده، چراکه طبق باورهای مردم هیولایی از این مروارید در ته دریا محافظت می‌کند و هرکس به دنبال آن برود، طعمه این

هیولا می‌شود. مدتی پس از مرگ کهور، پسرش بایور برای ادامه راه پدر و یافتن مروارید، به دریا می‌رود. او دل به دریا می‌زند و با به‌خطر انداختن خود و یافتن مروارید بزرگ، دوباره صلح و دوستی را برای دو قبیله به ارمغان می‌آورد.

تحلیل

از میان نکات اخلاقی قلب زیبای بایور به سه نکته اشاره خواهیم کرد: مسئله تبعیض نژادی و فاصله طبقاتی، مسئله به‌خطر انداختن دیگران برای منافع خود و سرانجام مسئله به‌خطر انداختن خود برای منافع دیگران.

گره اصلی داستان به دلیل سیاه و فقیر بودن کهور شکل می‌گیرد و به دلیل ضد ارزش تبعیض نژادی است که کل طرح داستان پیش می‌رود. طرح مسئله تبعیض نژادی از نقاط قوت اخلاقی داستان است (سؤال 8) و نمونه‌ای است از مواردی که کلان‌سیستم حاکم و ارزش‌های آن در تضاد با ارزش‌های انسانی قرار گرفته‌اند (سؤال 4.5).

دوره‌های اخلاقی داستان زمانی شکل می‌گیرد که کهور و زنی از حزب بعد از فرار از دست پدر و ازدواج، به قبیله کهور پناه می‌آورند و پدر حزب با شنیدن این خبر، آن قبیله را تحریم کرده و زندگی را بر آن‌ها سخت می‌کند. آیا کار این زوج در به‌سختی انداختن دیگران برای منافع خود اخلاقی است؟ این سؤال اخلاقی گرچه هیچ‌گاه به‌شکل مستقیم در داستان مورد بحث قرار نمی‌گیرد اما در ادامه با استفاده از مؤلفه احساس گناه (سؤال 2.2)، بار دیگر اهمیت اخلاقی می‌یابد. کهور برای جبران آنچه عمل او برای قبیله‌اش ایجاد کرده و به دلیل احساس گناه، خود را به‌خطر انداخته و برای یافتن مروارید به دریا می‌رود و جانش را در این راه از دست می‌دهد.

سرانجام بایور نیز راه پدر را ادامه داده و برای قبیله دست به ایثار می‌زند؛ این نمونه‌ای است از به‌خطر انداختن خود برای دیگران که از طریق ارائه سرمشقی مستقیم و مثبت (سؤال 1.3) عرضه شده است. ضمن آن‌که سرمشق بایور در این ماجرا نیز پدرش بوده و این هم نمونه دیگری است از سرمشقهی مثبت در داستان.

8) کوسه‌ماهی

خلاصه

شخصیت داستان پسر بچه‌ای جنوبی است. در ابتدای داستان او در قایقی کنار ساحل مشغول بازی است که ناگهان با مردی غریبه روبه‌رو می‌شود. مرد از او می‌خواهد کمکش

کند تا از دریا عبور کرده و از مرز بگذرد. مرد غریبه با فرستادن سگ پسر به خانه، پدر ماهی گیر او را به قایق می‌کشاند و با تهدید اسلحه و گروگان گرفتن پسر، آن‌ها را مجبور می‌کند با راه‌انداختن قایق، او را به دریا برده و به مقصد برسانند. ابتدا پدر با گفتن این دروغ که موتور قایق خراب است از این کار سر باز می‌زند، ولی در نهایت با تهدید مرد غریبه به انداختن پسر در آب، تسلیم می‌شود. رویارویی با این حادثه برای پسر به‌نوعی یادآور خاطره‌ای است که او از پدر و پدربزرگش شنیده و آن درگیری‌ای است که میان آن‌ها و یک کوسه‌ماهی رخ داده و منجر به مرگ پدربزرگ شده است. پسر با یادآوری این‌که چگونه پدرش در درگیری با کوسه‌ماهی، پدربزرگ را تنها گذاشته و کوسه‌ماهی را زخمی کرده، بر آن می‌شود تا با یاری‌رساندن به پدر مرد غریبه را از پا درآورد. در انتها، پسر در یک موقعیت مناسب اسلحه‌ی مرد غریبه را برمی‌دارد و با تیراندازی باعث می‌شود آن‌ها از این ماجرا جان سالم به‌در ببرند.

تحلیل

از میان نکات اخلاقی مطرح در کوسه‌ماهی به دو مورد که هر دو دوراهی‌هایی اخلاقی‌اند، اشاره می‌کنیم: ابتدا گروگان‌گیری و سپس دروغ‌گویی و توسل به خشونت برای نجات جان خود.

اولین دوراهی اخلاقی، گروگان‌گیری مرد غریبه است که برای رسیدن به هدفش و گذشتن از مرز، راوی را به گروگان می‌گیرد و از این طریق می‌خواهد پدر را مجبور به پذیرش درخواستش کند. گروگان‌گیری افراد بی‌گناه برای تحت فشار قراردادن افرادی دیگر، از جمله مواردی است که در جهان معاصر و به‌خصوص در مناطقی که درگیر جنگ‌اند به‌وفور به چشم می‌خورد. توجه به این مسئله و طرح این سؤال که آیا گروگان‌گیری از لحاظ اخلاقی درست است یا خیر، از نقاط قوت کتاب از نظر اخلاقی است. در این‌جا نیز بار دیگر باید تذکر داد که ما انتظار پاسخ‌گویی به این سؤال اخلاقی را از کتابی داستانی نداریم و همین‌که کتاب فرصت فکر به این موضوع را در اختیار خواننده می‌گذارد، باید به فال نیک گرفته شود.

دوراهی اخلاقی دوم، زمانی ایجاد می‌شود که راوی و پدرش برای نجات جان خود به مرد غریبه دروغ می‌گویند و حتی در انتها راوی برای نجات جانش از سلاح استفاده می‌کند. سؤالی که این موقعیت داستانی پیش رو قرار می‌دهد این است که آیا نقض ارزش‌های اخلاقی مانند راست‌گویی یا عدم توسل به خشونت، در برخی موقعیت‌های خاص و ویژه، مجاز است؟ این موقعیت‌ها کدام‌اند و چگونه می‌توان آن‌ها را تشخیص داد؟

نتیجه‌گیری

نویسندگان کوشیدند در بخش نخست، چهارچوبی عمومی و فراگیر برای دنبال کردن مباحث مربوط به اخلاق در ادبیات داستانی کودک، به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین رسانه‌های در اختیار کودک، فراهم کنند. این چهارچوب حاصل به‌کارگیری مؤلفه‌های گوناگونی است که دیدگاه‌های مختلف روان‌شناختی درباره اخلاق پیشنهاد کرده‌اند. چهارچوب ارائه‌شده هنوز می‌تواند تکمیل شود و در مورد انواع مختلف ادبیات داستانی، در گروه‌های سنی مختلف، به‌کار رود.

در بخش دوم تلاش شد الگوی نظری بخش نخست بر روی مجموعه آثار داستانی جمشید خانیان اعمال شود. نتایج تحلیل ما در مجموع نشان از موفقیت این نویسنده در توجه به مسائل اخلاقی و به‌کارگیری رویکردها و تکنیک‌های متنوع در طرح و بحث مسائل اخلاقی دارد؛ نکته‌ای که در میان آثار بسیاری از نویسندگان ایرانی غایب است. خانیان در برخی آثار خود، مانند *لاک‌پشت فیلی*، به طرح مستقیم مسائل اخلاقی می‌پردازد، حال آن‌که برخی دیگر، مانند *طبقه هفتم غربی*، شامل نکات و مسائل اخلاقی غیر مستقیم و تصریح‌نشده‌ای است که می‌تواند موضوع و مایه تأمل و بحث اخلاقی شود. تحلیل‌ها نشان داد که طرح دوراهی‌های اخلاقی، چه به‌شکل تصریحی و چه به‌شکل تلویحی، پرسامدترین تکنیک به‌کاررفته از جانب خانیان برای طرح مسائل اخلاقی است. دوراهی‌های اخلاقی خانیان هم درباره ارزش‌ها و ضد ارزش‌های فردی و منفعل و هم درباره ارزش‌ها و ضد ارزش‌های اجتماعی و فعال‌اند. ضمن آن‌که برخی از مشکلات اخلاقی مهم و گریبان‌گیر جوامع معاصر نیز در آن‌ها قابل پی‌گیری است. گرچه این ایراد را می‌توان بر فضای اخلاقی آثار خانیان وارد دانست که در آن‌ها کم‌تر اثری از بحث و تبادل نظر عقلانی میان شخصیت‌های داستان برای حل عقلانی و مسالمت‌آمیز دوراهی‌های اخلاقی به چشم می‌خورد. پس از دوراهی‌های اخلاقی، ارائه الگوهای اخلاقی، چه به‌شکل الگوهای مثبت و ایجابی و چه به‌شکل الگوهای منفی و سلبی، متداول‌ترین تکنیک خانیان برای پرداختن به اخلاق است و در بیش‌تر موارد شخصیت‌های داستانی‌ای که نقش الگودهنده را برعهده دارند، از ویژگی‌های عمومی الگودهنده که برای تأثیرگذاری کنش‌های او لازم است، برخوردارند. استفاده از موقعیت‌های فرضی و تخیلی مربوط به اخلاق و همچنین مواجهه و رودررویی با نمونه‌ها و موارد اخلاقی در جامعه، گرچه در آثار خانیان غایب نیستند، اما سهم و نقش کمی برعهده دارند و می‌توانند در صورت به‌کارگیری بر

غناى اخلاقى آثار او بیفزایند. مؤلفه‌های هیجانی و غیر استدلالی اخلاق، کمابیش در آثار خانیان قابل پی‌گیری است و آثار او توان جلب توجه خواننده را به ارزش‌های اخلاقی عمومی، مانند حفاظت از محیط زیست، دارد. دربارهٔ نقش جنسیت در آثار خانیان باید گفت اکثر قهرمانان داستان‌های او مذکرند، اما در مواردی که شخصیت‌هایی مؤنث نیز وجود دارند، تعصب و تبعیض جنسیتی‌ای از لحاظ ارزش‌ها و احکام و استدلال‌های اخلاقی به چشم نمی‌خورد. در مجموع می‌توان کارنامهٔ داستانی خانیان را از نظرگاه اخلاقی، مثبت و پرمایه توصیف کرد.

پی‌نوشت

1. نویسندگان در کتاب شبی که جرواسک نخواند به دلیل آن که بیش تر مبتنی بر توصیف موقعیتی خاص و ویژه در ابتدای جنگ ایران و عراق است، نکتهٔ خاصی که بتواند به بحث‌های اخلاقی مربوط شود، نیفتند و لذا این اثر را از دایرهٔ بررسی‌های خود کنار گذاشتند.
2. برای آشنایی بیش‌تر با زندگی‌نامه، آثار و جوایز اهدایی به خانیان ← سایت کتابک <http://www.ketabak.org/tarvij/node/1269>
3. لاک‌پشت فیلی، جمشید خانیان؛ تصویرگر پیمان رحیمی‌زاده؛ ویراستار مژگان کلهر؛ زیر نظر شورای ادبی [نشر افق]، تهران: افق، 1385.
4. طبقهٔ هفتم غربی، جمشید خانیان؛ زیر نظر شورای ادبی [نشر افق]، تهران: افق، 1386.
5. شب گریه‌های چشم سفید، جمشید خانیان، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، 1380.
6. ناهی، جمشید خانیان؛ تصویرگر ثمینة خوبی؛ ویراستار علی خاکبازان، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، 1386.
7. قلب زیبای بابور، نویسنده جمشید خانیان؛ تصویرگر علی اصغر محتاج، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، 1382.
8. کوسه ماهی، نویسنده جمشید خانیان؛ تصویرگر امیر نساجی، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، 1381.

منابع

برک، لورا (1388). روان‌شناسی رشد، ترجمهٔ یحیی سیدمحمدی، دورهٔ 2 جلدی، تهران: ارسباران.
پیاژه، ژان (1379). قضاوت‌های اخلاقی کودکان، ترجمهٔ محمدعلی امیری، تهران: نشر نی.

- خانیان، جمشید (1380). *شب‌گربه‌های چشم سفید*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- خانیان، جمشید (1381). *کوسه‌ماهی*، تصویرگر امیر نساجی، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- خانیان، جمشید (1382). *قلب زیبای بابور*، تصویرگر علی اصغر محتاج، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- خانیان، جمشید (1382). *لاک‌پشت فیلی*، تصویرگر پیمان رحیمی‌زاده؛ ویراستار مژگان کلهر؛ زیر نظر شورای ادبی [نشر افق]، تهران: افق.
- خانیان، جمشید (1386). *ناهی*، تصویرگر ثمنه خوبی، ویراستار علی خاکبازان، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- خانیان، جمشید (1386). *طبقه هفتم غربی*، زیر نظر شورای ادبی [نشر افق]، تهران: افق.
- کریمی، عبدالعظیم (1385). *مراحل شکل‌گیری اخلاق در کودک (با تأکید بر رویکردهای تحولی) روان‌شناسی*، رشد، تهران: عابد.
- گنسلر، هری (1385). *درآمدی جدید به فلسفه اخلاق*، ترجمه حمیده بحرینی، ویراسته مصطفی ملکیان، تهران: آسمان خیال، نقد قلم.
- مک ناتن (1383). *نگاه اخلاقی، درآمدی به فلسفه اخلاق*، ترجمه حسن میاننداری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ویگوتسکی، ال. اس. (1369). *ذهن و اجتماع: رشد فرایند عالی ذهن*، ترجمه رؤیا منجم، تهران: علمی.

- Edmiston, B. (2008). *Forming Ethical Identities in Early Childhood Play*, Routledge.
- Lapsley, D. K. (2006). "Moral Stage Theory", M. Killen & J. G. Smetana (eds.), *Handbook of Moral Development*, Lawrence Erlbaum Associates.
- Mullins, M. M. (2008). "Kohlberg, Lawrence", F. C. Power et al. (eds.), *Moral Education: A Handbook*, Praeger.
- Schrader, D. E. (2008). "ognitive Moral Development", F. C. Power et al. (eds.), *Moral Education: A Handbook*, Praeger.
- Smith, S. (2000). "Children at Play", J. Mills & R. Mills (eds.), *Childhood Studies, A Reader in Perspectives of Childhood*, Routledge.
- Stephens, J. M. (2008). "Bandura, Albert", F. C. Power et al. (eds.), *Moral Education: A Handbook*, Praeger.

